

سازمان مجاهدین خلق در آستانه یک تصمیم سرنوشت ساز

!

آرش کمانگر

به دنبال قطعی شدن تهاجم نظامی قریب‌الوقوع آمریکا به عراق و تلاش دولت بوش و متحدانش برای سرنگونی حکومت صدام حسین، گمان‌زنی‌هایی در مورد نحوه واکنش سازمان مجاهدین خلق ایران و سرنوشت نیروهای آن در عراق صورت گرفته است. در این رابطه شماری از اعضای سابق این سازمان با انتشار اعلامیه‌ها و مقالاتی - که از طریق چند سایت اینترنتی انعکاس یافته‌اند - اطلاعات نگران‌کننده‌ای در مورد نحوه برخورد رهبری مجاهدین خلق با طیف درحال گسترش ناراضیان و منتقدین سیاست‌ها و تاکتیک‌های ماجراجویانه مسعود رجوی منتشر کرده‌اند. بر مبنای این افشاگری‌ها - که بعضاً مورد تایید برخی نهادهای بین‌المللی حقوق بشر نیز قرار گرفته - صدها تن از جدانشدگان و معترضین این سازمان، تحت شدیدترین فشارهای روحی و جسمی و از جمله وادار کردن ناراضیان به اعترافات ویدیویی و غیره قرار دارند. این افراد یا در زندان‌های درون قرارگاه‌های مجاهدین تحت بازداشت به سر می‌برند و یا توسط این سازمان با انگ «جاسوس جمهوری اسلامی» تحویل دولت عراق شده‌اند. این زندانیان که جرمی جز مخالفت با تاکتیک‌ها و خط مشی رهبری مجاهدین ندارند تحت بدترین شرایط روحی و جسمی قرار داشته و به شدت از سوءتغذیه، بیماری‌های گوناگون و نیز تجاوزات مکرر جنسی از سوی زندانیان عراقی رنج می‌برند. گفته می‌شود که ده‌ها تن از این اسرا که عموماً تحت تعقیب جمهوری اسلامی قرار داشته‌اند، اخیراً طی معامله‌ای مشتمل‌کننده با اسرای جنگی عراق در ایران معاوضه شده‌اند که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. همچنین فاش شده که شماری از این ناراضیان توسط مجاهدین در نوار مرزی ایران و عراق رها شده‌اند که بر اثر گیرافتادن در میادین مین و یا آتشباری نیروهای نظامی رژیم اسلامی جان خود را از دست داده‌اند. به همین خاطر مبارزه برای تحت فشار قرار دادن نهادهای بین‌المللی و از جمله «صلیب سرخ جهانی» برای رسیدگی به وضعیت اسفناک این جدانشدگان در زندان‌های عراق و نیز در مقرهای مجاهدین خلق، وظیفه عاجل تک‌تک انسان‌های مترقی و آزادیخواه محسوب می‌شود.

اما در کنار این مساله، آنچه که در هفته‌های اخیر بسیاری از آزادیخواهان را نگران کرده، پخش اخباری مبنی بر تلاش رهبری مجاهدین برای راه‌اندازی یک حمام خون دیگر تحت عنوان عملیات فروغ جاویدان ۲ می‌باشد. گفته می‌شود که مسعود رجوی و «رییس جمهور منتخب وی» خانم مریم رجوی، با فراخواندن کلیه مسوولین این سازمان عواقب حمله آمریکا به عراق و تأثیرات گسترده آن بر سرنوشت این سازمان را مورد بررسی قرار داده و گویا از خلال این بررسی به تاکتیک «فرار به جلو» رسیده‌اند. صرف نظر از صحت و سقم برپایی چنین نشست‌هایی و اخبار مربوط به تدارک عملیات گسترده جنگی در مرزهای ایران، آنچه مسلم است رهبری این سازمان در آستانه یک تصمیم سرنوشت‌ساز قرار گرفته‌اند، زیرا در صورت حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق، اولاً سرنگونی حکومت حزب بعث دور از انتظار نخواهد بود ثانیاً در جریان حملات هوایی و بمباران‌ها - برخلاف عملیات «توفان صحرا» در موقع بازپس‌گیری کویت - به احتمال زیاد قرارگاه‌های مجاهدین خلق نیز هدف قرار خواهند گرفت. خصوصاً که در این اواخر مواضع رسمی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در مورد مجاهدین شدیدتر شده و آنها این سازمان را یک جریان تروریستی ارزیابی نموده‌اند. در صورت سرنگونی دولت صدام حسین و یا حتی به هم خوردن اوضاع سیاسی این کشور، امنیت نیروهای مجاهدین خلق و «ارتش آزادیبخش ملی» آن به شدت زیر سوال خواهد رفت. به‌علاوه به احتمال زیاد هر دولتی که در عراق سرکار بیاید، اگر مجاهدین را کت‌بسته تحویل جمهوری اسلامی ندهد، آنها را از عراق اخراج خواهند کرد و یا کلیه قرارگاه‌های نظامی آنها را خواهند بست. سازمان مجاهدین اگر همچون رضاپهلوی و سلطنت‌طلبان، مورد لطف و مرحمت دولت آمریکا بود، شاید حتی پس از اشغال عراق نیز می‌توانست به حیات خود ادامه دهد و یا حتی مورد تشویق دولت بوش قرار گیرد که عملیات نفوذی خود به خاک ایران را شدت

بخشد، اما به هرحال در شرایط کنونی جناح حاکم بر دولت آمریکا چنین قصدی ندارد و ترجیح می‌دهد فعلاً در مبارزه و یا معامله با جمهوری اسلامی، از کارت «رضا پهلوی» و جان‌نثاران «حکومت موروثی» بهره‌گیری، هر چند که در تمام سال‌های گذشته «دیپلمات‌های» مجاهدین خلق در آمریکا و بریتانیا و... با صرف مبالغ هنگفتی، سخت در تکاپوی به دست آوردن حمایت سناتورهای و نمایندگان پارلمان‌ها بوده‌اند و گاه امضای حمایتی ده‌ها تن از این مقامات را جلب می‌کردند.

به هررو صرف‌نظر از درستی یا نادرستی خبر تدارک عملیات «فروغ جاویدان»^۲ تغییری در اصل معادله پدید نمی‌آید و مجاهدین مجبورند دیر یا زود به این پرسش کلیدی پاسخ گویند «در صورت حمله آمریکا به عراق و سرنگونی دولت این کشور، شورای ملی مقاومت چه تاکتیکی اتخاذ خواهد نمود؟» آیا همچون سال ۶۷ به دنبال آتش‌بس میان ایران و عراق- با ارزیابی شتابزده‌ای چون: «واژگون شدن رژیم خمینی» عملیات ماجراجویانه «فروغ جاویدان» را شروع خواهند کرد و بار دیگر بیش از هزار تن از نیروهای رزمنده و صادق خود را به کشتن خواهند داد؟ و بعد از شکست مجدداً مراسم «تعویض همسران» برپا خواهند کرد و برآن عنوان «انقلاب ایدئولوژیک» خواهند گذاشت؟ پاسخ رهبری قدرت‌پرست مجاهدین هرچه باشد این رسالت بر دوش نیروهای مبارز و آرمان‌خواه مجاهدین سنگینی می‌کند که اجازه ندهند بار دیگر رهبری سازمانشان از طریق اتخاذ اینگونه تاکتیک‌های ماجراجویانه و دادن بهانه‌های بیشتر به جمهوری اسلامی برای تشدید سرکوب و اختناق، ضربات جبران‌ناپذیری بر جنبش‌های روبه‌اعتلای مردم کشورمان وارد کنند. این نیروها اگر اندکی بر بیلان فعالیت سازمان خود درنگ کنند به روشنی درخواست یافت که رهبری سازمان حتی در اوج قدرت خود که می‌توانست تظاهرات چند صد هزار نفره در تهران راه بیندازد و هفته‌ای یک وزیر و آخوند و مقام بلندپایه رژیم را ترور کند، نتوانست ره به جایی برد. به‌علاوه خود مجاهدین نیز واقفند که عملیات خمپاره اندازی‌های آنها در سال‌های اخیر تا چه حد بی‌نتیجه و مورد تنفر مردم کشورمان بوده است. به‌علاوه دو دهه پیش بود که انقلاب بهمن مهر باطل بر تاکتیک آوانتوریستی و مشی‌چریکی جدا از مردم زد و نشان داد که هیچ نیرویی قوی‌تر از جنبش‌های اجتماعی خود مردم نیست.

این همه اما کل داستان نیست. اشکالات سازمان مجاهدین خلق تنها به تاکتیک‌های ماجراجویانه و بی‌حاصل آن خلاصه نمی‌شود. واقعیت این است که رهبری این سازمان تحت هژمونی بلامنازع مسعود رجوی- که به قول خودشان فقط به «آسمان» پاسخگوست و از اشتباه و انحراف مبرا است- بیش از دو دهه است که تدریجاً از اهداف ترقیخواهانه و برابری‌طلبانه بنیانگزاران این سازمان در دوره حکومت پهلوی فاصله گرفته است، که مهم‌ترین عرصه‌های این دگردیسی را می‌توان در پارامترهای زیر جست‌وجو کرد:

۱. به جای برنامه مبتنی بر استقرار «جامعه بی‌طبقه توحیدی» یعنی پایان دادن به همه اشکال بهره‌کشی طبقاتی، رسماً نظام سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار کارمزدوری مورد پذیرش قرار گرفته است.

۲. به جای رهبری جمعی و مناسبات درون‌تشکیلاتی مبتنی بر سانترالیزم دموکراتیک، کیش شخصیت رجوی و فرمانروایی بلامنازع او جایگزین شده است. مناسبات درون‌تشکیلاتی به شدت بوروکراتیک و خفقان‌آور که فرصت هیچگونه بازنگری و گفتمان انتقادی را به اعضای سازمان نمی‌دهد و بدتر از آن هرگونه مخالفت، سبب انزوای فرد و متمم شدن به جاسوسی برای جمهوری اسلامی می‌گردد.

۳. به جای دفاع از پروژه استقرار حاکمیت کارگران و زحمتکشان (حکومت مستضعفین!!) از استقرار یک حکومت دینی مبتنی بر «ولایت رجوی» حمایت می‌شود. شعار «جمهوری دموکراتیک اسلامی» و شعار «ایران، رجوی-رجوی، ایران» مویذ این چرخش خطرناک و ضد دموکراتیک است.

۴. به جای تداوم سنت بنیانگزاران سازمان در زمینه مبارزه و افشای امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، تمام تلاش رهبری کنونی مجاهدین به این معطوف شده که امضا و حمایت تعداد هرچه بیشتری از مقامات آمریکایی و انگلیسی... را به دست آورند تا به امپریالیست‌ها بقبولانند که به جای حمایت و سرمایه‌گذاری بر آلترناتیو سلطنت‌طلبان، از آلترناتیو شورای ملی مقاومت پشتیبانی کنند.

۵. بی‌اعتقادی کامل به اولیه‌ترین مبانی حقوق بشر و دموکراسی (حتی دموکراسی لیبرالی). عدم اعتقاد به آزادی بی‌قید و شرط سیاسی، عدم حمایت از مطالبه «لغو کامل هر نوع شکنجه و اعدام»، عدم اعتقاد به حکومت دموکراتیک، مدرن و سکولار، تهدید کلیه مخالفین و منتقدین خود به مجازات و محاکمه در «دادگاه خلق» (بخوان دادگاه انگیزاسیون مجاهدین) و بالاخره تعیین خودسرانه دولت جانشین (همراه با رییس جمهور و وزرایش) جنبه‌های گوناگون این مشی ضددموکراتیک را به اثبات

می‌رسانند.

۶. به جای مبارزه برای رفع همه اشکال ستم قومی و مذهبی در مورد کلیه شهروندان و اقلیت‌های ساکن ایران، تنها از نوعی خودمختاری محدود آن هم فقط برای مردم کردستان دفاع می‌کنند. تازه همین بند نیز موقعی وارد برنامه آنها شد که زمانی حزب دموکرات کردستان ایران عضو شورای ملی مقاومت بود. این یعنی آن که سایر اقلیت‌های قومی در ایران تحت حاکمیت مجاهدین نباید امیدی به رفع تبعیضات ملی و خودمختاری محلی داشته باشد.

۷. دفاع از یک سکتاریسم (فرقه‌گرایی) ناب، که اولاً تنها خود را نیروی واقعی مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌داند، ثانیاً به شدت از سیاست «هرکه با ما نیست، برماست» پیروی می‌نماید و ثالثاً معتقد به هیچگونه همکاری و اتحاد عمل سیاسی با دیگر بخش‌های اپوزیسیون حول مقدم‌ترین خواست‌های مردم کشورمان نیست. ناگفته پیداست نیرویی که هنوز به قدرت نرسیده این چنین خود را «تافته جدا بافته» فرض می‌کند و در مواجهه با دیگر نیروها به شدت خصمانه و غیردموکراتیک برخورد می‌نماید، معلوم است که وقتی به قدرت برسد، چه به روز مردم و رقبای مخالف خواهد آورد!!
به همین خاطر است که من فکر می‌کنم بیتوته کردن در «گفتمان براندازی» دیگر دردی از جنبش دوا نمی‌کند، بلکه باید آن یعنی پیشبرد پروژه سرنگونی رژیم اسلامی- را از همین امروز با «گفتمان آلترناتیو» و ماهیت مدعیان «جایگزینی» عجین نمود. شناخت از هویت واقعی همه طیف‌های اپوزیسیون و سازش‌ناپذیری در دفاع از آرمان: آزادی، برابری و استقلال، تضمینی است برای جلوگیری از یک شکست فاجعه‌بار دیگر.

منعکس شده از رادیو برابری مورخ ۲ آگوست و هفته نامه پیوند ، شماره ۴۲۷